

«قایق سواری در تهران» نتیجهٔ همکاری مشترک صدرعاملی و قاسم خانی، یک کمدی دلچسب است

می‌خواهیم زندگی کنیم

«قایق‌سواری در تهران» تازه‌ترین ساخته رسول صدرعاملی است که با فیلم‌نامه‌ای از پیمان قاسم‌خانی به جشنواره فیلم فجر رسیده؛ فیلمی که از همان عنوانش، حال‌وهوایی متفاوت را نوید می‌دهد و ناخودآگاه مخاطب را به یاد



۱۰۰ دقیقه سرگرمی



سپیده شریعت‌رضوی خبرنگار

با تماشای فیلم سسیمیایی «قایق‌سواری در تهران» ای‌کاش بزرگی در ذهنم نقش‌بست؛ اینکه چرا زودتر در سینمای رسانه اکران نشد تا تماشایِ دیگر آثار جشنواره آسان‌تر شود؟ با خودم فکر می‌کردم اگر جدیدترین ساخته رسول صدرعاملی شبیه اثر قبلی‌اش یعنی «زیبا صدایم کن» باشد، در این روزهای عجیب و پر دلهره حداقل به‌اندازه ۹۰ دقیقه علاوه بر آنکه کمی از دنیای ملال‌آور این روزها دور می‌شویم، جهانی را تجربه می‌کنیم که شباسته توجه و دقت است؛ جهانی که در آن خانواده معنا دارد، بچه‌ها در دنیای خود زندگی می‌کنند، رفاقت‌ها از دوران دانشگاه تا امروز که هرکدام از دوستان در گوشه‌ای از دنیا روزگار می‌گذرانند، ادامه دارد و...

«قایق‌سواری در تهران» از آن اسم‌های کنج‌کاوِی‌برانگیز و عجیب است که می‌توان برای اثری سینمایی انتخاب کرد. اسمی که شاید تنها به ذهن نگارنده فیلم‌نامه اثر یعنی پیمان قاسم‌خانی با خلّاقیت مثال‌زدنی‌اش برسد، چون نه تهران، و نیز است که بتوان با قایق در آن جابه‌جا شد و نه آبی دارد که حتی بتوان در دریاچه‌های اطراف آن با قایق تفریح کرد. از اسم اثر – که هیچ دوست ندارم از آن ساده بگذرم؛ اما مجالی برای پرداخت بیشتر به آن ندارم – بگذریم، چیزی که توجه‌هم را در وهله اول جلب کرد داستان یک خطی ساده اثر بود که همه‌چیز حول‌محور آن پیش می‌رود؛ «مردی میانسال در شرف ازدواج با دختری جوان و بسیار کوچک‌تر از خود است که درگیر ماجراهایی تازه می‌شود.»

فیلم از همان ابتدا با شروع متفاوت خود به لحاظ تصویری که شاید به‌مذاق بعضی‌ها خوش نیاید، (راستش را بگویم من هم زیاد دوست نداشتم) به دل می‌نشیند، زیرا از دوستی‌های عمیقی می‌گوید که با گذشت بیش از ۳۰ سال با همه فاصله‌ها همچنان ادامه دارد؛ چیزی که امروزه با گسترش دنیای دیجیتال به کم‌رنگ‌ترین شکل ممکن درآمده است. در ادامه قصه با دخترک شیرینی روبه‌رو می‌شویم که

«تهران دوست‌داشتنی»!



حمیدرضا رنجبرزاده خبرنگار

نمای آغازین «قایق‌سواری در تهران» بیش از هر چیز، به فیلتر های پرزرق‌وبرق اینستاگرامی شباهت دارد؛ تصویری که نه در منطق درونی روایت جای می‌گیرد و نه توجیه زیبایی‌شناسانه‌ای پیدا می‌کند. اغراق و اغوجاج تصویِیِ آن‌قدر زیاد است که بیشتر شبیه به راهی برای ساده‌سازیِ بازنمایی گذشته به نظر می‌رسد. فیلم در ادامه هم از این فضا فاصله نمی‌گیرد و تم‌های هدر رفته و تکرار شونده داستان، حال‌وهوای ریلز های عاشقانه همین شبکه اجتماعی را تداعی می‌کند. یک تصادف، مازیار تازه از فرنگ برگشته را به هدیه پیوند می‌زند؛ دو نفری که پیش‌تر رابطه‌ای نداشته‌اند. پس از آن، زوج سابق مدام در تهران دور خودشان می‌چرخند. مازیار که اتفاقی با آیدا، دختر دست‌شکسته هدیه همراه شده، هر بار از رساندن او به مادرش بازمی‌ماند و این موقعیت بارها و بارها در ورطه تکرار می‌افتد و عملاً تکراری می‌شود. عمق رابطه هدیه و مازیار نیز در حد نوستالژی‌های معمول و کلیشه‌زده‌ای مثل سینما رفتن یا دورهمی های دانشجویی باقی می‌ماند و چیز دیگری در چنته ندارد. تا پایان، شیمی مشخصی میان آن‌ها شکل نمی‌گیرد و بنابراین اتصال دوباره‌شان در انتها، خالی از پشتوانه دراماتیک لازم است. وقتی قرار نیست این مسیر به استحکام رابطه منجر شود، این همه دویدن و نرسیدن و پرسه و در نقشه شهر چه کارکردی دارد جز نمایش خیابان‌ها، ساختمان‌ها و ویترن کردن شهر تهران؟ نتیجه، ادای دین فیلم‌ساز به سرمایه‌گذار فیلم خود و تقلیل دادن اثرش در حدیک تبلیغ «تهران

دوست‌داشتنی» مطول است!

روایت شخصیت‌ها مهم‌ترین ضعف فیلم هستند. رابطه مازیار با نامزد جوانش از پیش پذیرفته شده و ساخته نمی‌شود؛ در نتیجه نه بودنش اهمیتی دارد و نه از بین رفتنش. امین حیایی صرفاً حضوری افتخاری و البته قابل حذف دارد که احتمالاً کارکرد اصلی‌اش را باید در پوستر و تیزر فیلم جست‌وجو کرد. ورود سرباز عاشق پیشه به ماجرا هم بیشتر ابزاری است برای قطع پیوند قبلی و وصل کردن مازیار به هدیه، آن هم با منطقی مخدوش که نشان می‌دهد فقدان یک ایده درست برای به پایان رساندن مسیرهای داستانی، تا چه حد می‌تواند آسیب‌زننده باشد. از نظر لحن، فیلم بیش از آنکه امضای رسول صدرعاملی را داشته باشد، به جهان پیمان قاسم‌خانی نزدیک است. فیلم‌نامه و بازی نقش اصلی –که عملاً خود قاسم‌خانی است و چیز بیشتری در بازی اثرانه نمی‌کند– چنان بر کار مسلط شده‌اند که کارگردانی را به حاشیه رانده‌اند. شوخی‌ها نیز فرازوفرد دارند؛ گاهی، به‌واسطه همان شیمی محدود میان آیدا و مازیار، جواب می‌دهند و گاهی به‌شدت بی‌اثر و بیخ هستند. مرور صحنه صبحانه ابتدایی با طنزهای لایه‌محور (همچو امین حیایی، به خوبی نشان می‌دهد که در بسیاری لحظات، ایده کارآمدی برای شوخی وجود ندارد.

در جمع‌بندی، «قایق‌سواری در تهران» نه در پرداخت شخصیت‌ها موفق است، نه در طراحی ساختار روابط آن‌ها و نه در تزریق روحی تازه در ایده‌هایی که پیرنگ را پیش می‌برند. نسبت مارکتینگِ اش با تهران، پررنگ‌تر از نسبت دراماتیکش است و معدود شوخی‌های نسبتاً موفق هم توان جبران این حجم از ضعف را ندارند.

دوباره پیمان

سه‌م پیمان قاسم‌خانی در خلق جهان «قایق‌سواری در تهران» از رسول صدرعاملی کمتر نیست. او پس از دو تجربه چندپان‌موقع «خوب‌بدجلف» و «روزی روزگاری من ریخ» در شبکه نمایش خانگی، دوباره به سینما بازگشته و مؤلفه‌های همیشگی فیلم‌نامه‌های خود را این بار در حال‌وهوایی متفاوت نمایان کرده است. امضای همیشگی قاسم‌خانی یعنی خلق موقعیت‌های تصادفیِ بازمه، اینجا هم عمیقاً پررنگ است و او با همان مهارتی که یادآور روزهای اوجش در تلویزیون است می‌تواند از تماشاگر فیلم خنده بگیرد. «قایق‌سواری در تهران» البته کمدی نیست؛ اما فضای سرخوش و جهان لطیفِ اثر، گاهی به مرزهای یک کمدی موقعیت نزدیک می‌شود که در پیوند با اتمسفر فانتزی –رمانتیک‌فیلم، ترکیب جذابی را روی پرده می‌سازد. قاسم‌خانی در مقام بازیگر هم دستاوردهای ارزشمندی در «قایق‌سواری در تهران» دارد و با تصاحب نقش خود، توانسته در عین پایبندی به قواعد فانتزی فیلم، کاراکتر نقش اول مرد را به شکلی باورپذیر اجرا کند. سایر بازیگران فیلم هم سرجمع موفق و کم‌نقص عمل می‌کنند. سحر دولتشاهی خوب است و امین حیایی در همان یک سسکانس، مهارت بالایی خود در تپه‌سازی را

جشن دلتنگی



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

مهم‌ترین معضل جشنواره چهل و چهارم فجر را باید در فقدان حس زندگی در فیلم‌ها جست‌وجو کرد. آثار ابراهیم به بخش سودای سیمرغ یا به پروژه‌های ارگانی و نهادی اختصاص یافته‌اند یا کمافی‌السابق مربوط به سینمای موهوم اجتماعی با ادو به دادو بیداد و بدبختی قشر ضعیفند. در این دوره تعداد کمدی‌هایی که بتوان بر اساس فهم موجود در جشنواره‌ها و فستیوال‌ها آن‌ها را لایق حضور در بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی کشور دانست نیز به صفر رسیده و شمایتیک این دوره با ادوار پیشین از این منظر متفاوت است. سینمای ایران با وجود دغدغه‌هایی که در موردش وجود دارد روز به‌روز در حال محفلی و گعده‌ای شدن است و مسئله‌اش دیگر جذب نگاه مخاطب و سروسامان دادن به اقتصاد کوچکش نیست. به‌عبارت‌دیگر فیلم‌ها به‌جای آنکه درصدد جذب تماشاگر بالقوه گیشه باشند، تمام فکر و ذکرشان ساده‌سازی فرایند تولید با جذب حمایت‌های دولتی، خصوصی و حتی «دیگری» یعنی همان دولت‌های غربی است. در این حلقه تنگ جایی برای ظهور و بروز مصرف‌کننده وجود ندارد و او باید برای ارضای تمایلات و خواسته‌های سسیمیایی‌اش به تولیدات غیر پناه ببرد. در این میان «قایق‌سواری در تهران» با وجود بر خورداری از حمایت‌های تام‌وتمام شهرداری تهران تا میزان قابل توجهی از این قاعده مستثنی است. رسول صدرعاملی سبّوای ارزش‌گذاری آثارش یکی از نمادهای جریان ملودرام‌سازی در سینمای ایران به‌حساب می‌آید. مخاطبان قدیمی‌تر این مدیوم او را بیشتر با «گل‌های داوودی» و «پاییزان»، نسل دهه‌های ۶۰ و ۷۰ یا «من ترانه ۱۵ سیسال دارم» و نسل جدیدتر با «سال دوم دانشکده من» و «زیبا صدایم کن» به یاد می‌آورند. او همچون پوران درخشنده علاقه‌وفازی به ترسیم روابط اجتماعی و بازنمایی مشکلات خانوادگی در میان طبقات مختلف دارد و در تمام این مسائل‌ها بدون هیچ‌وقف و فاصله‌ای همین نگاه نمود اجتماعی و خانوادگی را در آثارش بروز داده است. اما در این میان «قایق‌سواری در تهران» فاقد

سرخوشی در تهران



محمدسجاد حمیدیه خبرنگار

در بهر‌وقت جشنواره چهل و چهارم که هنوز نشانی از یک‌فیلم واقعاً خوب دیده نشده‌است، «قایق‌سوری در تهران» ترجمه‌ها را به خود جلب می‌کند. پیمان قاسم‌خانی به‌عنوان نویسنده فیلم، توانسته با خلق موقعیت‌های کمیک و جذاب، تماشای فیلم را برای لذت‌بخش کند. مهم‌ترین ویژگی اثر، لحن خاص سرخوش و واحدی کودکان آن است. مخصوصاً کاراکتر آیدا، دختر هدیه، بسیار به شکل‌گیری این لحن و یژه در فیلم کمک کرده است. بازی بسیار خوب بازیگر کودک، بنیتا افشاری، در این اتفاق نقش کلیدی دارد. دیگر بازی‌های فیلم هم خوب هستند. خود قاسم‌خانی نقش اصلی فیلم را با تسلط‌بازی کرده و سحر دولتشاهی نیز در نقش مقابل او قابل قبول است. حتی حضورهای کوتاه امین حیایی و محمّد بحرانی نیز بسیار جذاب است و لحظات کمدی خوبی با حضور آن‌ها خلق شده است.

تحلیل تک‌تک موقعیت‌های کمیک فیلم، در حوصله این متن نمی‌گنجد. برای نمونه می‌توان به تقابل هدیه (سحر دولتشاهی) مهندس ساختمان با که امین حیایی نقشش را بازی می‌کند اشاره کرد. در این موقعیت، یک طنز مبتنی بر انباشت تنش شکل می‌گیرد. دختر هدیه مرتب با او تماس می‌گیرد، اما می‌دانیم که مهندس شدیداً از اینکه کسی در هنگام جلسه موبایل خود را پاسخ بدهد عصبانی می‌شود و قرار داد تهیه غذا که هدیه به دنبال آن است قطعاً به باد خواهد رفت. با تشدید تدریجی این تنش، در انتهای سکانس به موقعیت‌خوران خشم‌هدیه می‌رسیم که کمدی سکانس را به اوج خود می‌رساند. دیگر موقعیت کمدی مهم در فیلم، تقابل هدیه

پیچیدگی‌های فرساینده نمی‌کند، بلکه با لحنی روان و دلنشین، او را با خود همراه می‌کند. نتیجه، اثری است سرگرم‌کننده که تماشاگر پس از پایان آن، با حال‌وهوایی خوش از سالن سینما خارج می‌شود؛ تجربه‌ای که در میان آثار پرتنش این سال‌ها، غنیمت به نظر می‌رسد.

نگاه‌های پررنگ به خانواده و به‌خصوص اجتماع پیرامون است و فیلمی کوچک و گرم برای گذراندن وقت در یک صبح دل‌انگیز به‌حساب می‌آید. فیلم‌ساز در این اثر تعلقات قبلی خود در به‌تصویر کشیدن سسوزه‌های جدی اجتماعی را کنار گذاشته و تلاش کرده با طنزی حال‌وهسوی کمدی رمانتیک‌های نیمه دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰ را زنده کند. فیلم روی ساخت رابطه پیمان قاسم‌خانی با دختر خردسال هم کلاسی سابق دانشگاهش – که به او علاقه‌مند بوده– تأکید می‌کند تا زندگی‌ای که قرار بوده سسال‌ها پیش شکل بگیرد دوباره از نو زنده شود. شیمی رابطه قاسم‌خانی با دختر خردسال مهم‌ترین نکته مثبت قایق‌سواری در تهران است و شوخی‌های کلامی این دو به‌اصطلاح اهل فن «درآمده» و خوش نشده‌است. قاسم‌خانی اگرچه از روزهای اوج خود در فیلم‌نامه‌نویسی و بازیگری فاصله گرفته؛ اما با این اثر نشان می‌دهد همچنان می‌تواند برای بازگشت به گذشته امید داشته

باشد و به یکی از امیدهای اکران در سال آینده بدل شود.

«قایق‌سواری در تهران» گرچه اثری است که با گذشت زمان از ارزش و اهمیتش کاسته می‌شود و به‌اصطلاح فیلم این دوره و زمانه نیست؛ اما می‌تواند در نمایش عمومی شانس خوبی را برای دیده شدن به خود اختصاص دهد، چون برخلاف جو موجود در جشنواره اسمال، فیلم لحن جدی و عیوسی ندارد و شخصی چون پیمان قاسم‌خانی را در مقام بازیگر نقش اول و نویسنده فیلم‌نامه در اختیار دارد. آری، نام‌ها در سینمای ایران معجزه نمی‌کنند و تأثیر دهه‌های پیش را هم ندارند، ولی قاسم‌خانی یکی از معدود اسامی‌ای است که می‌تواند همچنان بخشی از مخاطبان قهرکرده را به سینماها بکشاند و کاری کند آن‌ها پس از اتمام فیلم راضی به سمت خانشان برگردند.

از این‌ها گذشته، «قایق‌سواری در تهران» به‌خاطر اعمال داکتری خواسته‌های شهرداری به‌عنوان سرمایه‌گذار و مقاطعه‌دهنده اصلی در متن درام و همین‌طور ساختار بصری به‌شدت آسیب‌دیده است، به‌گونه‌ای که اگر این نهاد پشت‌اثر جدید رسول صدرعاملی قرار نمی‌گرفت به‌احتمال زیاد ما با فیلمی گرم‌تر و منع‌تر طرف می‌شدیم؛ اما با این اوصاف «قایق‌سواری در تهران» لایق احترام است.

با پارمیس، نامزد مازیار، است. مازیار (پیمان قاسم‌خانی) و هدیه، در دوران دانشجویی یک دوستی کوتاه‌مدت داشته‌اند که با مهاجرت مازیار نافرجام می‌ماند. حسادت پنهان میان این دو در چند موقعیت مختلف، علاوه بر خلق لحظات کمدی شیرین، عشق هنوز خاموش شده هدیه نسبت به مازیار را هم می‌سازد.

در پایان فیلم، با سر رسیدن دوست سابق پارمیس، مازیار از ازدواج با او منصرف می‌شود. این سکانس شاید به‌نظر برخی ساده‌انگارانه بیاید، اما به‌نظر می‌رسد که این اتفاق به‌درستی در منطق روایی و شخصیت‌پردازی فیلم جامی گیرد. اولین نکته که باید به آن توجه کرد، تاکید بر «بچه» بودن پارمیس است که از همان ابتدای فیلم مطرح شده است. همچنین در یک لحظه بسیار خوب در سکانس پایانی، وقتی پارمیس و دوستش دارند یک دعوی کودکان با یکدیگر می‌کنند، مازیار آن‌ها را «بچه‌ها» خطاب می‌کند. در شخصیت کودکانه پارمیس می‌گنجد که به‌راحتی قهر و آشتی کند و تصمیم خود را تغییر دهد. همچنین تماشاگر کاملاً آخس می‌کند که مازیار و پارمیس با توجه به ویژگی‌ها و اخلاقیاتشان، اصلاً مناسب یکدیگر نیستند. در مقابل، شباهت‌های شخصیتی میان مازیار و هدیه از ابتدا مورد تأکید قرار می‌گیرد. با توجه به این موارد، تماشاگر نیز طرف‌دار قطع رابطه مازیار با پارمیس و رسیدنش به هدیه است. پرداخت ساده و مینیمالیستی فیلم به این دوباره، ما را به یاد این دست فیلم‌ها در سینمای هالیوود کلاسیک می‌اندازد. «قایق‌سواری در تهران» تا اینجا بهترین فیلم جشنواره بوده است. رسول صدرعاملی برای دومین سال متوالی، بهترین فیلم جشنواره (اکارگردانی کرده که او را در میان موفق‌ترین فیلم‌سازان فعلی سینمای ایران قرار می‌دهد. در انتها، دامن نرود که سینمای ایران امروز بیش از همیشه به این دست فیلم‌های سرخوش و دلنشین احتیاج دارد.

در تهران» را به چیزی شبیه تیزرهای تبلیغاتی کمپین «تهران دوست‌داشتنی» تبدیل کرده است. برخی فضل‌های فیلم مثل حضور در ساختمان پست، از بافت قصه بیرون زده و به نمایشی در رنگی دارد. شاید تعدیل نماهای لانگ تبلیغاتی از تهران، بتواند به فیلم شخصیت بهتری بدهد.

زیبا زندگی کن

«قایق‌سواری در تهران» را از اجهاتی می‌توانیم در امتداد «زیبا صدایم کن» در نظر بگیریم. آنچه هم مثل اینجا، گشت‌وگذار یک‌روزه در شهر، یک زندگی را تغییر می‌دهد و ثمرة اش بازگشته به «حال خوب» است. صدرعاملی با «قایق‌سواری در تهران» همان مضمون کلیدی را البته این بار در فضایی سرخوشانه روایت کرده است. سادگی فیلم اگرچه در برخی فصول مانند فینال قصه، کمی سرسستی به نظر می‌رسد؛ اما غیر قابل‌پذیرش نیست و در جهان فیلم، مقبول به نظر می‌رسد. فانتزی بازیگوش و شاد آقای صدرعاملی یکی از معدود فیلم‌های «حال خوب کن» و «فجر ۴۴ است که می‌تواند لبخندی آمیخته به بغضی شیرین را به مخاطب هدیه دهد و این دستاورد، فقط و فقط حاصل «سادگی» خالص فیلم است.

دوشنبه ۲۰ بهمن ۱۴۰۴



شماره ۴۶۲۶



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANDAILY

